

یادداشت

قربانگاه منافع ملی

اگر خیلی بر حرف خود پافشاری دارند، مایملک خود را به انقلاب و در راه انتقام تقدیم کنند به شرط آنکه نگویند در اسلام داشتن مسکن وسیع و مرکب راهوار مستحب است و برای خانواده فداکاری کرده و آنها را نمی‌توانیم ببخشیم. همین انقلابیون منتقم سازش‌ناپذیر همواره بر این پافشاری می‌کنند که دولت باید معیشت مردم را ارتقا داده و سفره‌های آنان را رنگین کند. اگر یک روز گاز قطع شود یا برق از دست برود یا قطعی آب اتفاق افتد یا فلان پل مواصلاتی تخریب شود، بلافاصله دولت را هدف قرار می‌دهند. گویی دولت (به معنی دولت و نه حاکمیت) چراغ جادویی دارد که بلافاصله هر آنچه از جنگ حاصل می‌شود را یکباره می‌تواند به‌جای خود برگرداند. ایشان و دوستانشان رفاه در عین جنگ را می‌خواهند. هرگز در مورد عواقب جنگ نظری نمی‌دهند و شاید اصلا چرخه تولید-مصرف و بدیهیات اقتصاد زندگی مردم را نمی‌دانند یا نمی‌خواهند بدانند. صحبت‌ها و رهنمودهای رهبر شهیدمان مقاومت و خط مقاومت است و در آن تردیدی وجود ندارد اما همگان باید به این امر واقف باشند که ادامه مقاومت و درگیری با جزئومه‌های فساد آمریکایی-صهیونی تخریب و محرومیت و کمبود و مشکلات اقتصادی و اجتماعی را در بر دارد. ایشان و آقایان هم‌فکر باید مردم را برای این محرومیت‌ها و مشکلات و کمبودها و نارسایی‌ها چه در زمینه زیربناها مثل آب و برق و گاز و انرژی و چه در مورد کالاهای عینی چون خوراک و نان و محصولات کشاورزی و کالای صنعتی و تورم‌های سه‌رقمی و کاهش ارزش پول آماده کنند. حقیقتا سبک زندگی در کشورمان و اسراف و تبذیر در ابعاد مختلف و وابستگی‌هایی مثل وجود اینترنت در ابعاد زندگی مانند بانک‌ها ادارات با جنگ و درگیری تناسبی ندارد و اگر واقعا معتقد به مقاومت (و نه تهاجم) هستیم، هم دولت، هم حکمرانی، هم خطبا و هم افرادی مانند مداحان میکروفن‌به‌دست در تغییر سبک زندگی مردم و عادت به زندگی ریاضت‌وار همراه محرومیت تلاش خود را انجام دهند و آیه شریفه و اعدو لهم ما استطعتم را اویزه گوش قرار دهند و نه آنکه شعار جنگ و انتقام سر دهند و آیه را چنین بخوانند و اسرفولهم ما استطعتم. خیلی واضح است که تداوم فرهنگ جنگ‌خواهانه مشکلات اجتماعی و اقتصادی فراوانی فراوری مردم قرار می‌دهد و حتی اگر این دوست گرامی از خانه و مرکوب مستحبی نگذرد، بالمال از دستان او فرار خواهد کرد. فراموش نکنیم انتقام را برای منافع ملی انجام می‌دهیم و نه آنکه منافع ملی را قربانی انتقام کنیم.

بلندمرتبه‌سازی؛ سراب توسعه در گیلان

تاکسی هم بعد ۸ شب به خاطر ترافیک زیاد کار نمی‌کنه... شهردار فقط فکر ساختن پل‌های هوایی بی فایده وسط شهره/ به سر به بایلسر بزیند و ببینید ساختمان‌های بلند و بی‌برنامه چطور بافت و اصالت شهر را به هم ریخته‌اند! تصمیم به صدور مجوز بلندمرتبه‌سازی باید در آخرین مرحله، پس از آماده‌کردن زیرساخت‌های لازم گرفته شود. آیا برای برج‌سازی و افزایش جمعیت، خیابان پهن را دارید؟ بی آرتی و تراموا و تاکسی و ون و مسیر دوچرخه و پیاده‌اش را چطور؟ پارک بدون ارادل و آوباش معتاد و زیالاه انباشته‌شده را چطور؟... اما اینها همه گلایه و شکایت است و احتمالا راه به جایی نمی‌برد. آنچه مسلم است برای چنین تصمیماتی باید بیشتر مطالعه می‌شد. متأسفانه نگاه آمایشی در برنامه‌ریزی‌های ما جایش خالی است! هنوز هم به نظر من باید منتظر نتایج تحقیقات و پیشنهاد‌های طرح استانی بلندمرتبه‌سازی برای گیلان بمانیم که قراردادش تازه بسته شده است. در ضمن، مسلم است که با فنون امروزی جهان هر چیزی می‌توان ساخت. اما آیا طبیعت رشت و روحیه مردمش با هر پیشنهادی سازگار است؟ فک‌های دیگری هم هستند. مثلا یکی از شهرسازان پیش‌کسوت ما، مهندس سهراب مشهودی، پارسال پیشنهاد جالبی برای تعدادی از شهرهای ایران، ازجمله رشت داده و برای شهردار رشت (قهرمان سازنده پل‌های هوایی) نیز فرستاده است. این طرح مبتکرانه دوشبکه کاملا مستقل، یکی فقط برای اتومبیل‌های شخصی، و دیگری فقط برای حمل‌ونقل عمومی، و بدون برخورد با یکدیگر، را برای شهرها پیشنهاد می‌کند و باور دارد که اگر در کنار شبکه دوم (مخصوص اتوبوس، مترو، تاکسی، تراموا و...) برج‌های بلند و متراکم ساخته شود، نه‌تنها هیچ آسیبی به ترافیک شهر نمی‌زند، بلکه مشکلات آن را حل نیز می‌کند. البته رفتن ماشین‌های برج‌ها به داخل پارکینگ از داخل شبکه زولیبایی رشت باید تماشایی باشد. این ایده شیک و لوکس فعلا در حد خیال‌باقی می‌ماند، اما مسلم است که با تقویت و اصلاح شبکه‌های حمل‌ونقل عمومی و زیرساخت‌های دیگر (آب و فاضلاب و...) که در رشت و انزلی بسیار ضعیف و نامرئی هستند، خیلی ایده‌های جدید می‌تواند با روند یک توسعه واقعی همراه شود و جان بگیرد. ازجمله حمل‌ونقل رودخانه‌ای یا قایق بر روی رودخانه‌های از جوب و گوهررود، که ما مشتاق آن هستیم، چراکه نه؟ هیچ آرزویی محال نیست.

رسانه پس از جنگ؛ جست‌وجوی زبان مشترک ایرانیان

برای رسیدن به چنین جایگاهی، رسانه ایرانی نیازمند یک بازتعریف ساختاری است. نخست آنکه باید از انحصار روایت فاصله بگیرد. در دوران پس از جنگ، مردم فقط خبر نمی‌خواهند، آنها می‌خواهند دیده شوند. خانواده‌های آسیب‌دیده، نیروهای امدادی، شهروندان شهرهای درگیر، مهاجران داخلی، جوانان، زنان، اقلیت‌های فرهنگی و حتی کسانی که روایت متفاوتی از جنگ دارند، همگی باید در میدان روایت حضور داشته باشند. زبان مشترک ملی، از حذف تفاوت‌ها به‌دست نمی‌آید؛ از به‌رسمیت شناختن آنها در یک قاب بزرگ‌تر به نام ایران ساخته می‌شود. دوم، توسعه رسانه در ایران پس از جنگ باید بر پایه اعتماد استوار شود. اعتماد رسانه‌ای نه با شعار، بلکه با شفافیت ساخته می‌شود. اگر رسانه در بیان خسارت‌ها، خطاها، ابهام‌ها و دشواری‌ها صادق نباشد، حتی درس‌ترین پیام‌هایش نیز شنیده نخواهد شد. جامعه‌ای که از جنگ عبور کرده، نسبت به افرایق و پنهان‌کاری حساس‌تر از همیشه است. بنابراین رسانه حرفه‌ای باید به‌جای تولید اطمینان مصنوعی، به تولید فهم مشترک روی بیاورد. ایسن یعنی داده دقیق، روایت مستند، گفت‌وگوی چندصدایی و پرهیز از هیجان‌سازی مستمر. سوم، رسانه باید از سطح «واکنش» به سطح «ریت فرهنگی» ارتقا پیدا کند. پس از جنگ، نسل جدید با انبوهی از تصویر، خاطره، خشم و روایت‌های پراکنده مواجه است. اگر رسانه نتواند این مواد خام عاطفی را به حافظه‌ای قابل فهم و قابل انتقال تبدیل کند، جامعه در چرخه تکرار زخم باقی می‌ماند. اینجااست که مستند، گفت‌وگو، برنامه‌های تحلیلی، روایت‌های محلی، پادکست‌ها و حتی درام‌های تلویزیونی می‌توانند نقشی تعیین‌کننده ایفا کنند. توسعه رسانه فقط توسعه خبر نیست؛ توسعه فرم‌هایی است که به جامعه کمک می‌کند خود را دوباره روایت کنند. نکته مهم دیگر، پیوند میان رسانه ملی و رسانه‌های دیجیتال است. در ایران پس از جنگ، هیچ پروژه‌ای برای ساخت زبان مشترک بدون درک اکوسیستم شبکه‌های اجتماعی موفق نخواهد شد. زبان امروز، فقط در استودیو و روزنامه شکل نمی‌گیرد؛ در گوشی‌های مردم، در ویدئوهای کوتاه، در کانال‌ها، در گفت‌وگوهای روزمره و در واکنش‌های لحظه‌ای ساخته می‌شود. اگر رسانه رسمی نتواند این فضا را بفهمد، زبان مشترک را به پلترم‌های بی‌مرج واگذار خواهد کرد. در مقابل، اگر بتواند با حفظ استاندارد حرفه‌ای، سریع، انسانی و گفت‌وگومحور باشد، می‌تواند در شکل‌دهی به افق ملی نقش آفرین شود. در نهایت، مسئله اصلی رسانه در ایران پس از جنگ فقط بازنمایی واقعیت نیست؛ بازسازی امکان باهم‌بودن است. یک ملت زمانی از جنگ عبور می‌کند که بتواند دوباره با خود حرف بزند، بدون آنکه هر تفاوتی را تهدید بداند. رسانه اگر بخواهد در این مرحله تاریخی مفید باشد، باید از ابزار قدرت به نهاد اعتماد تبدیل شود؛ از بلندگوی یک‌طرفه به میدان گفت‌وگو، و از تولیدکننده هیجان به سازنده معنا. زبان مشترک ایرانیان در دوران پس از جنگ، زبانی از جنس حذف، تحکم و تکرار نخواهد بود. این زبان اگر ساخته شود، از دل حقیقت، همدلی، تنوع و مسئولیت بیرون می‌آید. توسعه واقعی رسانه در ایران نیز دقیقا از همین‌جا آغاز می‌شود؛ از جایی که رسانه نه‌فقط خبر جنگ، بلکه امکان صلح اجتماعی را روایت می‌کند.

ادامه‌از صفحه اول

خوششید بی‌رحمانه می‌تابد و نفس زیر سنگینی موج گرما و شرجی بریده‌بریده می‌شود. دمای تابستان اهواز از ۵۰ درجه رد می‌شود و برق ساعت‌ها نیست؛ آب که هیچ! رگ آبی کارون و اروند خشکیده و خوزستان، پرآب‌ترین جلگه ایران را گرفتار گرداب خاک و غبار کرده است. زمستان خدا نکند که باران سیل‌آسا ببارد! مردم تا کمر در سیلاب فرو می‌روند.

گرفتاری خاموشی

این جملاتی است که مردم خوزستان به زبان می‌آورند، مردم اهواز، آبادان، خرمشهر، دزفول، اندیشک، مردمان کوت عبدالله، جزیره مینو، شلمچه و... آنها که با تمام پوست و استخوان می‌دانند جنگ چه معنایی دارد. خوزستان این تابستان کلافه است؛ بمباران شبانه و روزها گاهی برق دو نوبت قطع می‌شود و نفس به تنگ می‌آید. مدیران وزارت نیرو می‌گویند در همین حملات چند روز گذشته، نیروگاه‌ها، پست‌های توزیع برق، دکل‌ها و تیرهای برق استان‌های جنوبی کشور آسیب دیده است. تابستان گرم امسال و البته شمار بالای سیم‌کشی غیرمجاز برق در اهواز سبب شده است شبکه کم‌بیاورد و خاموشی‌های خوزستان بیشتر از همیشه است. محمد اله‌داد، مدیرعامل توانیر، گزارش داده است حملات اخیر آمریکا به ایران خسارات سنگینی به شبکه برق کشور وارد کرده و توان شبکه برق را چهارهزارو ۲۰۰ مگاوات کاهش داده است. او از تخریب بیشتر از دو هزار نقطه در جنگ خبر داده و گفته است: «خسارت واردشده به شبکه و تجهیزات صنعت برق از مرز ۶۰ هزار میلیارد تومان گذشته است که این حجم از تخریب، مستقیما بر تاب‌آوری و سرعت خدمات‌رسانی شبکه در روزهای اوج مصرف تأثیر گذاشته است». محمد فراتی، مدیرعامل شرکت توزیع نیروی برق اهواز هم انشعابات غیرمجاز را عامل اصلی ناپایداری شبکه برق در روزهای گرم سال دانسته و گفته است بیش از ۱۲ هزار انشعاب غیرمجاز در کلان‌شهر اهواز جمع‌آوری شده است. به گزارش ایسنا، این مدیر محلی توضیح داده است: «در روزهای اخیر در چندین نقطه از کلان‌شهر اهواز، شاهد آسیب جدی به ترانسفورماتورهای شبکه فشار ضعیف به دلیل استفاده غیرمجاز از انرژی برق بوده‌ایم که این موضوع منجر به ناپایداری شبکه و سلب آسایش مشترکان قانونمند شده است». او در ادامه تأکید کرده است: «سرقت انرژی از طریق برخی افراد سودجو، به‌ویژه در مناطق حاشیه‌ای، باعث سوختن تعداد زیادی از ترانس‌های توزیع شده است. بیشتر این حوادث در ساعات پیک مصرف رخ می‌دهد که علاوه بر تحمل خسارات سنگین به تجهیزات، موجب قطعی‌های طولانی‌مدت برق تا زمان تعمیر و تعویض تجهیزات می‌شود». مسئله انشعاب غیرمجاز

بیانیه جبهه اصلاحات ایران

حفظ صلح، مسئولیت مشترک همه ارکان حاکمیت و نیروهای سیاسی کشور است

به نام خدا؛ ایران اکنون، در شرایطی سرنوشت‌ساز قرار گرفته است. جنگ پرهزینه اخیر، خسارت‌های سنگین انسانی و اقتصادی، افزایش نگرانی‌های امنیتی و استمرار فشارهای ناشی از تحریم‌ها، بیش از هر زمان دیگری ضرورت بازنگری در شیوه مواجهه با بحران‌های داخلی و خارجی را آشکار ساخته است. در چنین شرایطی، امضای تفاهم‌نامه میان ایران و آمریکا، فارغ از برخی ابهام‌ها و چالش‌های اجرایی، فرصتی ارزشمند برای توقف چرخه تنش، کاهش خطر جنگ، رفع تدریجی تحریم‌ها و حرکت در مسیر تأمین منافع ملی به شمار می‌آید.

افزون بر این، ارزیابی بخش درخور توجهی از تحلیلگران و ناظران بین‌المللی، ازجمله شماری از منتقدان سیاست‌های دولت آمریکا، نیز حاکی از آن است که این تفاهم، در مجموع گامی مثبت در راستای تأمین منافع ایران، کاهش تنش‌ها و به رسمیت شناخته‌شدن بخشی از مطالبات و حقوق کشور در عرصه بین‌المللی تلقی شده است. در چنین شرایطی نباید از نظر دور داشت که مخالفان منطقه‌ای و بین‌المللی تنش‌زدایی میان ایران و آمریکا، به‌ویژه رژیم صهیونیستی که طی سال‌های گذشته آشکارا برای جلوگیری از هرگونه توافق و راه‌حل دیپلماتیک میان دو کشور تلاش کرده است، از تشدید اختلافات داخلی، تضعیف دیپلماسی و ناگامی روند اجرای تفاهم‌نامه بیشترین سود را می‌برند. ازاین‌رو حفظ انسجام در تصمیم‌گیری‌های کلان، پرهیز از ارسال پیام‌های متناقض و حمایت عملی از روند دیپلماسی، افزون بر یک ضرورت داخلی، بخشی از الزامات صیانت از منافع و امنیت ملی نیز به شمار می‌آید. جبهه اصلاحات ایران تأکید می‌کند که امروز مسئله اصلی، پیروزی یا شکست هیچ جناح و جریان سیاسی نیست؛ مسئله، آینده ایران و امنیت، رفاه و منافع ملی ایرانیان است. هیچ اختلاف داخلی نباید به گونه‌ای مدیریت شود که منافع ملی، امنیت کشور و فرصت‌های پیش‌روی ملت قربانی رقابت‌های سیاسی شود. ما ضمن حمایت از تلاش‌های دولت و دستگاه دیپلماسی برای اجرای تفاهم‌نامه و ادامه مذاکرات، بر این باوریم که موفقیت این مسیر مستلزم برخورداری مذاکره‌کنندگان از پشتوانه و حمایت همه ارکان نظام است. هر اقدامی که به تضعیف روند اجرای تفاهم‌نامه بینجامد، فارغ از نیت عاملان آن، در عمل می‌تواند در راستای خواست و منافع مخالفان صلح، رفع تحریم‌ها و ثبات منطقه قرار گیرد. جبهه اصلاحات ایران هشدار می‌دهد که شکست روند دیپلماتیک، صرفا شکست یک دولت یا یک تیم مذاکره‌کننده نیست؛ چنین رخدادی می‌تواند پیامدهایی سنگین برای کشور در پی داشته باشد؛ ازجمله:

-افزایش احتمال بازگشت به رویارویی نظامی و تکرار جنگ،

-تشدید تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی،

-گسترش بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی،

-کاهش سرمایه‌گذاری، فرار سرمایه و تعمیق بحران‌های معیشتی،

-و افزایش انزوای بین‌المللی و محدودتر شدن ظرفیت‌های توسعه کشور.

ازاین‌رو جبهه اصلاحات ایران از همه مسئولان و نهادهای تصمیم‌گیر می‌خواهد:

-منافع ملی را بر ملاحظات جناحی و رقابت‌های سیاسی مقدم بدارند،

-از هر اقدامی که به تضعیف دولت و دستگاه دیپلماسی در مقطع حساس کنونی بینجامد، پرهیز کنند،

-اختلاف دیدگاه‌ها را از مسیر گفت‌وگو کارشناسانه و سازوکارهای قانونی پیگیری کنند،

-و با تقویت انسجام داخلی، زمینه اجرای موفق تفاهم‌نامه و استمرار مذاکرات را فراهم آورند.

ما همچنین معتقدیم که تقویت دیپلماسی خارجی بدون ترمیم سرمایه اجتماعی در داخل امکان‌پذیر نیست.

بیانیه کامل را در سایت شرق بخوانید

«شرق» از قطع برق در تابستان گرم شهرهای جنوبی در میانه جنگ گزارش می‌دهد

تابستان نفس گیر خوزستان



روبه‌رو می‌شوند.

کزراهه برق

خاموشی برق در تابستان گرم خوزستان آن‌هم در میانه جنگ، شرایطی است که پیش‌ازین کشور با کسری هشداردهنده برق دست‌وپنجه نرم می‌کرد. نگاهی به آمارهای تولید و مصرف برق می‌تواند روایت دقیق‌تری از وضعیت برق کشور به نمایش بگذارد. تقریباً از دهه ۹۰ خورشیدی عقب‌ماندگی تولید از مصرف برق شروع شد و سال به سال این شکاف گسترده‌تر شد، به طوری که در مرداد ۱۴۰۰، میزان کسری برق کشور ۱۲ هزار مگاوات گزارش شد و در تابستان ۱۴۰۳ میزان ناترازی برق به ۱۸ هزار مگاوات رسید و هم‌اکنون این عدد بین ۲۰ تا ۲۵ هزارمگاوات گزارش می‌شود. این میزان کسری برق درواقع حدود یک‌پنجم مصرف برق کشور است. شکاف مداوم تولید و تقاضا در شرایطی رخ می‌دهد که وزارت نیرو اعلام می‌کند سالانه باید بین پنج تا ۵،۲ هزار مگاوات برق به ظرفیت تولید کشور اضافه شود، اما در سال‌های پیش از دهه ۹۰ میزان تولید و مصرف تقریباً سر به سر بوده و سپس تولید برق از تقاضا عقب افتاده است و این شکاف سال به سال بیشتر و بیشتر شده است. بررسی گزارش‌های آماری وزارت نیرو نشان می‌دهد در سال ۱۳۹۴ میزان افزایش تولید برق

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.

صنعت برق باشد.